

تحلیل عرفانی شر و رنج

علیرضا کرمانی

چکیده

عارفان مسلمان مسئله‌ی رنج و شر را از ابعاد وجودشناختی و سلوکی مورد توجه قرار داده‌اند. از جهت وجودی و مبتنی بر نگاهی توحیدی، فقدان و نقصان، لازمه‌ی کثرت (خلقت) است و از جهت سلوکی مقدمه‌ای ضروری برای مقام طلب به‌شمار می‌رود که خود شرط ضروری حرکت و وصول به کمال است. توجه به چنین حرکتی موجب آن است که فقدان را مقدمه‌ی وجدان و سختی را ملازم با گشایش بدانیم. البته برخی تنها به فقدان‌ها توجه دارند و از دارایی‌های ملازم با آن غافلند. از این روست که میزان توجه به فقدان‌ها و اهمیتی که شخص به آن‌ها می‌دهد، می‌تواند معیاری برای تعیین رتبه و مقام انسان باشد.

مقدمه

بی‌شک هر انسانی در طور عمر خویش با اموری مواجهه می‌شود که آن‌ها را شر و بدی می‌داند و احياناً برایش رنج‌آورند. در چنین مواجهه‌ای چه بسا این سؤال مطرح می‌شود که چرا چنین اموری واقع می‌شوند و چرا چنین رنج‌هایی وجود دارند؟ چرا چنین امر ناخوشایندی برای من واقع شده است؟ اگر پروردگار عالم، خدایی عالم، قادر و خیرخواه است، درد مرا می‌داند و قدرت برطرف کردن آن را دارد، چرا هنوز رنج می‌کشم؟ در مقام پاسخ به این سؤالات، صاحبان نظر و اهل تأمل مطالبی سودمند بیان کرده‌اند که در آثار فلسفی و اعتقادی قابل دسترسی است. ما در اینجا سعی می‌کنیم به اختصار با استفاده از کلمات عارفان مسلمان، تحلیلی عرفانی از پاسخ به مسأله‌ی شر و رنج آدمی بیان کنیم و برای این منظور اصولی مقدماتی در ضمن نکاتی چندگانه ذکر می‌کنیم و در پایان از آن‌ها نتیجه خواهیم گرفت.

اصول مقدماتی

(۱) اصل اول در پاسخ به این سؤال این است که شر چیست و رنج کدام است؟ عمدتاً چنین گفته می‌شود که رنج احساسی از ناراحتی است که در اثر فقدان امری به انسان دست می‌دهد و شر نقص موجود در عالم ماده و دنیا است که آدمی در مقایسه‌ی امور با یکدیگر آن را می‌یابد و از آن آزرده خاطر می‌گردد. بی‌آن‌که بخواهیم به بررسی این تعاریف و نقض و ابرام آن‌ها بپردازیم، این نکته را لازم به توجه می‌دانیم که هر دوی شر و رنج امری هستند که به نحوی در دامنه‌ی ادراک و علم انسان وجود می‌یابند و شرط تحقق آن‌ها احساس و ادراک آن‌هاست؛ آدمی از آن چیزی که درکی از آن ندارد رنجور نخواهد بود و آن را شر تلقی نخواهد کرد؛ با این وصف، اگر امری در متن واقع و در عالم هستی رخ دهد؛ اما در حیطه‌ی علم و ادراک ما قرار نگیرد یا ادراکی ملایم و مطابق با طبع از آن داشته باشیم آن چیز را شر نمی‌دانیم و رنجی را در پی نخواهد داشت، بلکه زمانی آن را شر تلقی می‌کنیم و از آن رنجور خواهیم بود که ادراکی منافر و در تضاد با طبیعت خود از آن داشته باشیم. حاصل آن‌که، آن‌چه که ما آن را شر تلقی می‌کنیم یا از آن رنج می‌بریم، حاصل ادراک نقصان یا فقدانی واقعی یا حتی توهم چنین فقدانی است و لذا شر در واقع آن احساس یا ادراک حاصل از فقدان است که آدمی را آزار می‌دهد^۱

(۲) توحید، اصل اساسی در ادیان الهی و به طور خاص اسلام است و همه‌ی مسلمانان آن را مهم‌ترین اصل از اصول دین خود می‌دانند و بدان باور دارند. عارفان مسلمان نیز از همان ابتدا توجه ویژه‌ای به این اصل داشته‌اند و همواره آن را به عنوان مبنای سلوکی در مباحث مربوط به سلوک و اصلی شهودی در تحلیل‌های وجودشناسانه‌ی خود مد نظر داشته‌اند.

از این رو، توحیدمحوری مبنای بیانات و تبیین‌هایی است که از ایشان در قالب آثار عرفان نظری و عملی به جای مانده است و لذا فهم کلام ایشان از جمله در مسأله‌ی شر و رنج نیز مبتنی بر فهم این نگاه توحیدی است.

از این منظر توحیدی، کثرت مخلوقات از وجودی واحد صادر شده‌اند و این خدای واحد است که همه‌ی کثرت‌ها را در عرصه‌ی وجود آشکار کرده است. کثرت مخلوقات، زمانی مطرح است که غیریت و تمایزی در میان آن‌ها باشد و تمایز زمانی محقق می‌شود که موجودات متکثر هر یک حد و مرزی متفاوت از حدود سایر موجودات داشته باشند. این محدودیت موجودات در واقع همان فقدان و نقصانی است که مخلوقات متکثر بدان موصوفند و وجود واحد از آن مبرا است. به تعبیری، این کثرات خلقی از مرتبه‌ی وحدت حق تعالی تنزل کرده‌اند و نزول از مرتبه‌ی وحدت، مستلزم محدودیت، نقص، مقدار و اندازه‌ی معینی است. تعبیر تنزل در واقع تعبیری قرآنی است که عارفان نیز به کار گرفته‌اند. در آیه‌ی ۲۱ سوره حجر می‌خوانیم که «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» همه‌ی امور از مرتبه‌ی عنایت و توأم با مقدار و تعیین، نزول کرده‌اند. در این مراتب تنزل به هر مقدار از وحدت فاصله گرفته شود، به کثرت افزوده می‌شود. از این رو، کثرت مخلوقات دارای مراتبی است و اوج کثرت در پایین‌ترین و پست‌ترین (ادنی) مراتب؛ یعنی عالم دنیا مطرح است. از این رو، از منظر هستی‌شناسانه، عالم کثرت‌ها و به طور خاص عالم دنیا، جایگاه نقص و فقدان است و بالطبع موجودی که اهل ادراک و احساس است آن‌گاه که به کثرت می‌نگرد و امور دنیا را مد نظر قرار می‌دهد، نقص خود در مواجهه و مقایسه با دیگر موجودات را می‌یابد و ادراک چنین نقصی چه بسا رنج‌آور خواهد بود.^۲

انسان موجودی چند بعدی است. انسان دارای بدنی مادی و روحی مجرد است که از جمله وظایف آن روح، تدبیر بدن است. نفس یا روح، بدن را تدبیر می‌کند تا بدن با تداوم حیاتش ابزاری برای تکامل روح باشد. با این وصف، تفاوت انسان از سایر موجودات در آن است که در کنار بدنی مادی، روحی مجرد (نفس ناطقه)

دارد. داشتن بدن مادی به معنای آن است که انسان به واسطه‌ی بدن مادی، در عالم مادی دنیوی حضور دارد و دارای تعلقات دنیوی است و داشتن نفس مجرد بدان معناست که این انسان به جهت چنین نفسی، این استعداد و توان را داراست که به تدریج از عالم دنیا و کثرات موجود در آن فاصله بگیرد (انقطاع) و به عالم وحدت نزدیک و نزدیک‌تر شود. بنابراین انسان، فقط منحصر در این بدن مادی محکوم به احکام دنیوی نیست، بلکه هویتی متعالی دارد که مایل به تعالی هر چه بیشتر است و اگر توجه به خود و استعدادهای خود پیدا کند و راه تعالی را از دانایان به این راه فرا بگیرد می‌تواند از کثرت دنیوی منقطع شده قرب به عالم وحدت پیدا کند.^۳

حاصل نکته‌ی دوم آن شد که کثرت‌ها از وحدت صادر شده‌اند و میدئی واحد، خالق تمامی مخلوقات کثیر است. در نکته‌ی سوم ویژگی انسان که جامع بدن مادی و روح مجرد است مورد توجه قرار گرفت. در این‌جا به این نکته توجه می‌دهیم که همان‌گونه که در مسئله‌ی صدور، مبدأ، امری واحد است، در باب رجوع نیز مقصد، حقیقتی واحد است. انسانی که هم اکنون در عالم کثرت به سر می‌برد و اوصاف امور کثیر را تجربه کرده است با عروج به عالم وحدت، ویژگی وحدت را نیز تجربه می‌کند و این هر دو تجربه را در خود جمع می‌کند. می‌توان از نگاه توحیدمحور در بحث صدور و اعتقاد به میدئیت خدای واحد برای جهان مخلوق تعبیر به توحید وجودی (توحید نظری) کرد و از سبک زندگی خاصی که انسان را به سوی آن امر واحد عروج می‌دهد و بر اساس آن، انسان با اختیار به خدای واحد نزدیک می‌شود به توحید سلوکی (توحید عملی) تعبیر کرد. در توحید عرفانی توجه‌ای ویژه به سبک زندگی توحیدی است. در این نوع سبک زندگی، توحید، صرف یک اعتقاد گزاره‌ای به وجود مبدأ واحد نیست، بلکه نوعی راه زندگی است که در آن تمامی حرکات و سکنات انسان در جهت وصول به وحدت تعریف می‌شود. در این تلقی انسان موحد نه فقط در اندیشه و اعتقاد متمایز از انسان مشرک است که در سبک زندگی و نحوه‌ی مواجهه با امور پیرامون خود نیز انسانی متفاوت است.^۴

۴) انسان در زندگی خود ناچار به حرکت است و اساسا زندگی، حرکتی است که آدمی به منظور رسیدن به هدفی انجام می‌دهد. این هدف، همواره امری است که تحقق ندارد و انسان فاقد آن است. انسانی که فقدان و نقصانی احساس نکند، مطلوبی نخواهد داشت. با این وصف، طلب، اساس حرکت آدمی است و آن مبتنی بر احساس فقدان است. فقدان و نداشتن امری مادی، انسان را به سوی کسب آن سوق می‌دهد و فقدان قدرت و قوت، آدمی را به قوی شدن می‌کشاند. آن‌گاه که ضعف خود را شناسیم و خود را کامل بیندازیم به سوی کمال جلب نمی‌شویم و حرکتمان در وصول به کمال نخواهد بود.^۵

تحلیل رنج و شر مبتنی بر مقدمات

اکنون مبتنی بر این مقدمات به اختصار، دیدگاه عارفان در خصوص شر و رنج را بررسی کرده و این بررسی را نیز در ضمن نکاتی طرح می‌کنیم.

۱) از منظر وجودشناسانه، نقص‌ها و محدودیت‌ها در عالم کثرت‌ها و به طور خاص در عالم ماده مطرحند. امور کثیر نسبت‌ها و ارتباط‌هایی با یکدیگر دارند که از آن جمله می‌توان از شر، بدی، رنج و درد نام برد؛ با این منطق، خارج از این کثرات، نسبتی به‌نام شر و رنج مطرح نخواهد بود. مبتنی بر این منطق به هر میزان انسان از کثرت فاصله داشته باشد از رنج و افسردگی به دور خواهد بود و هر مقدار که مواجهه و تعلق انسان به کثرت‌ها و به‌ویژه کثرت‌های مادی بیشتر باشد، با مقایسه‌ی داشته‌ها و نداشته‌های خود با دیگر موجودات بیشتر نقص‌ها و محدودیت‌های خود را احساس می‌کند و رنج بیشتری خواهد داشت. با این توضیح از مهم‌ترین حکمت‌های دعوت مکرر ادیان الهی به ویژه دین اسلام به زندگی موحدانه و عمل به توصیه‌هایی عبادی و سلوکی آن است که آدمی از بند زندگی مشرکانه‌ی مبتنی بر توجه و تعلق به کثرات آزاد شود و به غایت توحید واصل شود و از این رو آنان که حقیقتاً این مسیر توحیدی را بر گزیده‌اند از رنج‌های دنیوی به دور بودند و امور را زیبا می‌دیدند و به این دلیل نهایت مسیر دین توحیدی، لذت، ابتهاج و بهشت و نهایت دوری از توحید، سختی، عذاب و جهنم است.^۶

۲) هرچند مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه و از منظری آرمانی توجه به وحدت و عدم‌تعلق به کثرت، آدمی را از کثرات و پیامدهای آن از جمله احساس رنج و ابتلا به افسردگی‌های دنیوی نجات می‌دهد و او را

به آرامش و طمانینه‌ای لذت‌بخش می‌رساند؛ اما به هر حال آدمیان در عالم کثرت پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند و از همان آغاز با مجموعه‌ای از فقدان‌ها و نقصان‌ها مواجهند. حال، جای این سؤال است که از نظر وجودی، نقص ملازم با جهان مخلوق است؛ اما از جهت عملی و سلوکی چرا باید این نقص و فقدان باشد؛ یعنی این نقص و فقدان‌ها چه فایده یا جایگاهی در جریان زندگی ما دارند؟ همان‌طور که در نکته‌ی مقدماتی پنجم گفتیم، لازمه‌ی حرکت، طلب است و طلب با احساس فقدان شکل می‌گیرد. آن که خود را واجد چیزی می‌داند، هرگز در پی کسب آن نخواهد بود و حرکتی در وصول به آن نخواهد داشت. بنابراین، احساس فقدان، شرط تحقق حرکت است. این شرطیت برای حرکت، هم در دنیا و امور مادی مصداق دارد و هم در مسیر اصلی انسان به سوی کمال مطلوب؛ به این معنا که هم برای وصول به اهداف دنیوی، شخص نیازمند احساس فقدان است که به سوی هدف حرکت کند و هم در اهداف متعالی اخروی چنین فقدانی مورد نیاز است. با این وصف، بسیاری از شرور و نقص‌ها این فایده را دارند که انسان را به ضعف خود آگاه می‌کند و این آگاهی از ضعف، مقدمه‌ای است برای طلب که اول منزل سیر در مسیر وصول به کمال است. به‌ویژه در دوران شکوفایی علم و فناوری که برخی را به نوعی علم‌زدگی و بی‌اعتقادی به قدرت عظیم خدا و استکبار در مقابل او واداشته است، وجود نقص‌هایی که محدودیت علم مادی انسان را آشکار می‌کند، برج خودخواهی و استکبار انسان را فرو می‌ریزد و او را به ضعف خود، واقف می‌کند و این امر شرطی ضروری و البته گامی نخست در باورمندی به خدای تعالی است. ۳) توجه به این امر هم لازم است که در یک حرکت، فقدان و نقص همواره ملازم با وجدان و دارایی است. فقدان، موجب طلب است و طلب، مقدمه‌ی وصول و وصول به معنای وجدان و دارایی است. از این منظر رنج، ملازم با لذت و سختی همراه با گشایش است؛ هر چند که گاه برخی از ما انسان‌ها به بعد ایجابی کمتر توجه می‌کنیم و از نعمت التذاذ به داشته‌ها، خود را محروم می‌نماییم.

۴) همان‌طور که در نکته‌ی سابق اشاره شد انسان‌ها در نوع نگاه خود به برخی امور و مسایل با یکدیگر متفاوتند. برخی از انسان‌ها تنها به ابعاد نقص و فقدان می‌نگرند و به بعد قوت و وجدان توجه‌ای ندارند. همچنین انسان‌ها در مقدار اهمیتی که به فقدان‌ها و نقص‌ها می‌دهند با یکدیگر متفاوتند و از این رو

در رنجی که از آن فقدان‌ها متحمل می‌شوند، تفاوت می‌کنند. کسی ممکن است، فقدانی را که به نظر دیگری بسیار بزرگ می‌آید ناچیز بشمرد و به اندازه‌ای که آن دیگری از آن رنجور می‌شود، رنج نداشته باشد. بنابراین آن‌چه که مهم است میزان احساس و ادراکی است که ما به نحوی از فقدان‌ها و نقصان‌ها داریم نه خود فقدان و نقصان. افراد بسیاری هستند که نوع نگاه خود را به نحوی تغییر داده‌اند که آن‌چه عموم مردمان شر و نقصان می‌دانند و از آن رنجور می‌شوند، شر نمی‌بینند و نگاهشان متمرکز بر وجدان‌هایی است که در کنار آن فقدان آشکار شده است.^۷

۵) نکته‌ی پایانی: با توجه به تفاوت نگاه‌ها به نقص‌ها و فقدان‌ها و توقف شدت و ضعف رنج‌آور بودن آن‌ها به نوع نگاهی که افراد به آن دارند، مقدار رنجی که انسان از برخی از امور متحمل می‌شود، می‌تواند معیاری باشد برای درجه‌ی رشد و کمال شخص و توان و ظرفیتی که توانسته است در حیات خود کسب کند. کسی که از شر و نقصی کوچک رنجی بزرگ را متحمل می‌شود و بی‌تابی می‌کند با بررسی وضعیت خود میزان رشد و کمال خود و ظرفیت تحمل خود را می‌یابد و آن که بزرگ‌ترین مصایب را از الطاف خدا می‌داند و آن‌ها را از جهتی زیبا می‌شمرد درجه کمالی متفاوت را حایز است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای تعریف شر و رنج رجوع کنید به: جرجانی، ۱۳۷۰، ۱۵؛ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ۳۹۹؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱، ۲۱۱؛ ابن عربی در مقام تعریف شر می‌گوید: «اعنی بالخير ما يوافق غرضه و يلائم طبعه و مزاجه و اعنی بالشر ما لا يوافق غرضه و لا يلائم طبعه و لا مزاجه» قیصری، ۱۳۷۵، ۷۶۱.
۲. برای بحث توحید عرفانی رجوع کنید به: یزدان‌پناه، ۱۳۸۸، ۲۹۴-۲۵۳؛ امینی، ۱۳۹۰، ۴۷-۷۴.
۳. رجوع کنید به: قیصری، ۱۳۷۵، ۱۱۷-۱۳۰؛ برای انقطاع مراجعه کنید به: کاشانی، ۱۳۸۵، ۲۰۷.
۴. برای توحید عملی و نظری رجوع کنید به: شهید مطهری، ج ۲۶، ۹۸.
۵. برای لزوم حرکت به آیه ششم سوره‌ی انشقاق «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه» و تفاسیر ذیل آن رجوع کنید و برای معنای حرکت عرفانی رجوع کنید به: امینی‌نژاد، ۱۳۹۰، ۹-۲۷.
۶. برای تحلیل مسئله‌ی شر از نگاه عرفانی رجوع کنید به: امینی، ۱۳۹۰، ۴۷-۷۴.
۷. برای نسبی بودن شر رجوع کنید به شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۵۳ به بعد.

حق تعالی گرم و سرد و رنج و درد
بر تن ما می‌نهد ای شیرمرد
خوف و جوع و نقص اموال و بدن
جمله بهر نقد جان ظاهر شدن
این وعید و وعده‌ها انگ‌بختست
بهر این نیک و بدی کام‌بختست
چونک حق و باطلی آمیختند
نقد و قلب اندر حرمندان ریختند
پس محک می‌بایدش بگزیده‌ای
در حقایق امتحانها دیده‌ای
تا شود فاروق این تزویرها
تا بود دستور این تدبیرها

مثنوی معنوی دفتر دوم